

## آشنایی با تشکلهای کارگری در کشورهای اروپایی

### وضعیت سندیکاها در بلژیک

کانون مدافعان حقوق کارگر: سندیکاها از دیر باز در ایران وجود داشته اند، اما امروزه در شرایطی که سندیکاها کارفرمایی در بخشی از رشته‌های صنفی وجود دارد اما از تشکیل سندیکاها کارگری به عناوین مختلف جلوگیری می‌شود. اعضای سندیکاها و فعالان آن مورد تعقیب قرار می‌گیرند و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شده و در انتها از کار اخراج می‌شوند. در حالی که در اکثریت قاطع کشورهای تشکلهای سندیکاها کارگری به فعالیت خود برای دفاع از حقوق کارگران ادامه می‌دهند؛ حتی در بسیاری کشورها مورد تایید و پشتیبانی دولت‌ها نیز هستند. بسیاری از تشکلهای کارگری در کشورهای سرمایه داری تحت نفوذ محافظ کارفرمایی و سرمایه داری قرار دارند و در حقیقت تلاش می‌کنند تا از کارگران افرادی بی‌خطر و سر به راه برای نظام سرمایه داری بسازند اما در مقابل بسیار از بدنه کارگری همین سندیکاها و تشکلهای فعالان کارگری مستقل نیز تلاش بی‌وقفه ای را برای دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشانشان از طریق همین ارگان‌ها دنبال می‌کنند.

برای آشنایی بیشتر با این نهادها، کانون مدافعان حقوق کارگر تلاش می‌کند تا نمونه عملکرد این نهاد را در کشورهای دیگر به عنوان تجربه ای برای کارگران و فعالان کارگری در معرض دید قرار دهد. در مقاله ارسالی برای کانون که در زیر می‌خوانیم این نهاد در کشور بلژیک که یک کشور اروپایی است مورد بررسی قرار گرفته است.

### وضعیت سندیکاها در بلژیک

محسن بهزاد کریمی (م. بهزاد)

در جامعه ایران از دیرباز برای بسیاری، معنی و مفهوم سندیکاها کارگری، به غلط تداعی گر جامعه کمونیستی بی طبقه‌ای بوده است که آرمان‌ها و ارزش‌های مارکسیستی در آن ستوده و به اجرا گذاشته می‌شود، اما حقیقت این است که در بسیاری از کشورهای مدرن و پیشرفته اروپایی، امروز با وجود تمام رقابتهای موجود در بازار آزاد و ارزش‌های کاپیتالیستی، سندیکاها کارگری فعالیت گسترده‌ای دارند و به دور از آنکه اساسنامه و باورهای بنیادی‌شان از چه نوع تفکر سیاسی اجتماعی پیروی می‌کند، نقش ارزنده و موثری را در ارائه خدمات به قشر کارگران و کارمندان ارائه می‌دهند. برای مثال در کشور بلژیک سه سندیکای عمده وجود دارد که هر کدام به طور موازی و گاهی در قالب جمعی به دفاع از حقوق کارگران و کارمندان می‌پردازند.

نقش سندیکاها به اندازه‌ای است که حتی کارمندان عالی رتبه برای برخورداری از خدمات ارزنده و تاثیر گذاری بر تصمیمات عمده مرتبط با مقوله‌هایی نظیر حداقل دستمزد، بازنشستگی و قوانین کار، عضویت در یکی از این سندیکاها را الزامی می‌دانند. این سه سندیکا عبارتند از:

- آ. ب. و. (بخش هلندی زبان) و اف. ژ. ت. ب (بخش فرانسه زبان - فدراسیون همگانی کارگران بلژیک) که سندیکایی که همسو با ارزش‌های حزب سوسیالیست بلژیک است.
- سندیکای « کنفدراسیون سندیکاهای مسیحی»، آ. س. و. (بخش هلندی زبان) و ث. اس. ث. (بخش فرانسه زبان) که همسو با ارزش‌ها و سیاست‌های حزب سبوسپال - مسیحی بلژیک است
- سندیکای لیبرال‌های بلژیک که همسو با حزب لیبرال این کشور است.

توضیح:

حزب سبز بلژیک سندیکا ندارد و معتقد است که برای جلوگیری از پراکندگی بیشتر کارگران، اعضای این حزب می‌توانند به انتخاب خود در یکی از احزاب موجود بلژیک عضو شوند.

در چارچوب و زیر نظر این سه سندیکای اصلی؛ تشکلهای کارگری، کارمندی و دانشجویی... بر حسب نیاز مشاغل مختلف فعالیت می‌کنند. برای مثال شاخه راه آهن سراسری سندیکاهای کارگری کشور بلژیک از توانایی بالایی برخوردار است.

جالب ترین نکته در عملکرد این تشکلهای، هماهنگی میان سندیکاها و تشکلهای مختلف مدنی است. این امر باعث شده تا سندیکاها، چه در بخش‌های سه گانه فدرال بلژیک و چه در سطح سراسری و فدرال، تاثیر گذاری به سزایی داشته باشند.

برای مثال در زمانی که قرار باشد کارگران و کارمندان شرکت راه آهن اعتصاب کنند، بی آنکه ضربه بزرگی به اقتصاد کشور و آرامش شهروندان وارد بیاورند، هماهنگی‌های لازم میان سندیکاها، تشکلهای دانشجویی و ادارات دولتی، به ویژه پلیس، صورت می‌گیرد تا اعتصاب حداکثر ثمربخشی و نتیجه دلخواه را داشته باشد و دولت یا کارفرمایی خاص را به پای میز مذاکره بکشاند. در این میان، شهروندان عادی نیز که منافعشان تحت تاثیر معضل مورد اعتصاب نیست، به احترام دموکراسی، کمی از مشقت ناشی از اعتصاب را، آن هم اگر مرتبط با حمل و نقل عمومی باشد، به جان می‌خرند.

سندیکاها نیز که هدفشان فشار آوردن به دولت و کارفرمایان و نه مردم عادی است، تلاش می‌کنند تا اعتصابات را منطقه ای و در روزهای متفاوتی برگزار کنند تا ضربه ای به اقتصاد ملی وارد نشود و آرامش شهروندان هم بیش از حد به هم نریزد. کارگران به طور هوشیارانه با این تکنیک سازمان دهی اعتصابات که تنها سلاح آنان است، کم کم و پله به پله، خود را قوت می‌بخشند و متشکل تر می‌شوند. در صورت عدم موفقیت، برنامه برگزاری اعتصاب سراسری را به عنوان آخرین گزینه و اهرم فشار به اجرا می‌گذارند.

خشونت و درگیری از عوامل پرهیز ناپذیر تمامی اعتصابات کارگری و سندیکایی در سراسر جهان، حتی در کشورهای دموکراتیک غربی است. اما از همه جالبتر روح همگرایی موجود در زمان اعتصابات است که باید بیاموزیم. در کل نظارت بر قوانین کار، گفتگو و تداوم تاکید بر فعالیت مستقل و بی قید و شرط سندیکاها و صیانت از حقوق کارگران و کارمندان، اصولی است که نه تنها از سوی اعضا بلکه از سوی تمامی احاد ملت بلژیک پذیرفته شده است.

در بلژیک تا زمانی که به کاری مشغول نباشی، نیازی به عضویت در این گونه تشکلهای نیست و درحین خدمت نیز امری انتخابی است. میزان تاثیرگذاری و برش این تشکلهای حتی باعث شده تا سندیکاها در جذب اعضا با هم رقابتی سالم را داشته باشند. چه از زبان کارگران و کارمندان و چه در تبلیغاتی که مثل هرگونه سرویس اجتماعی دیگر این تشکلهای نیز انجام می‌دهند، به راحتی می‌توان برتری کیفی و رقابت در میان سندیکاها را شاهد بود. عضویت در سندیکاها امری اختیاری است و هر عضوی باید مبلغی را به عنوان حق عضویت، به طور ماهانه به سندیکای خود پرداخت کند. با جمع آوری حق عضویت‌ها و شیوه‌های دیگر تقویت امور

مالی، حقوق ماهانه کارکنان و مسئولین سندیکاها پرداخت می‌شوند. بدین ترتیب، رشد فرهنگ سندیکالیزم باعث شده تا خود این تشکلهای نیز با دارا بودن هزاران کارمند، وکیل و دیگر مشاوران امور کار و نیروهای متخصص به ساختاری با قابلیت ایجاد اشتغال تبدیل شوند.

در بلژیک اندیشه سیاسی تنها در احزاب خلاصه نمی‌شود بلکه تفکر و رویکرد سیاسی در بیمه‌های درمانی و سندیکاها نیز نمود می‌یابد و شما می‌توانید از دوره دانشجویی برای مثال عضو حزب سوسیالیست یا لیبرال باشید، بیمه درمانی تان را از میان بیمه‌هایی با گرایش‌های سوسیالیست یا لیبرال انتخاب کنید و همچنین عضو سندیکایی با تفکری همسو نیز باشید.

البته انتخاب‌ها به همین دو نمونه ختم نمی‌شود اما به دلیل عدم آشنایی خوانندگان ایرانی با دیگر ساختارهای موجود در کشور بلژیک این دو نمونه را مثال آوردیم.

اما جنبش‌ها و تشکلهای دانشجویی؛ این تشکلهای در دانشگاه‌های مختلف بلژیک حضور مستمری دارند و به نوعی پل اتصال فعالین دانشجویی با سندیکاها هستند و اغلب وقتی تظاهرات‌های منطقه‌ای یا ملی برگزار می‌شود و یا اینکه در اعتصاب‌ها، همیشه حضور این ساختارها که خود تضمینگر دموکراسی و معنای سیستم چند حزبی و آزادی بیان هستند را در کنار هم می‌بینید.

کشور بلژیک کمی بیش از 180 سال قدمت دارد اما ساختار سیاسی آن و مخصوصاً قوانین اساسی این کشور بعد از آمریکا یکی از قدیمی‌ترین قوانین در جهان به حساب می‌آید. این قوانین به طور مستمر و هر ساله به روز می‌شوند و هیچ قدرتی، حتی نخست وزیر و پادشاه، توان محدود کردن قانون را ندارد.

در سال 90 میلادی زمانی که پادشاه بلژیک به دلیل اعتقادات مذهبی‌اش از امضای قانون سقط جنین سر باز زد، مجلس این کشور برای یک روز پادشاه را عزل، قانون را به تصویب رسانده و فردای آن روز پادشاه را دوباره به رسمیت شناخت و از آن جالب تر اینکه این روز به عنوان یک واقعه تاریخی، چه از سوی کلیسا و چه از سوی سیاستمداران، گرامی داشته می‌شود.

در دانشگاه‌های بلژیک سنتی برقرار است که بر اساس آن هر دانشکده تشکلی مربوط به خود را دارد و در ساختاری دموکراتیک نمایندگانی را برای شورای دانشجویان انتخاب می‌کنند که در مسائل داخلی و بعضاً در مسائل اجتماعی اعلام موضع می‌کنند و در روند تکامل قوانین آموزش سهم عمده‌ای را بر عهده دارند. در میان این تشکلهای بعضاً برخی دانشکده‌های یک دانشگاه بنا به قدمت و یا اعضای که دارند از نفوذ و توان بیشتری برخوردارند و بنا به سنت هر تشکل روابط مشخصی به طور غیر رسمی با تشکلهای کارگری یا احزاب سیاسی دارند.

این روابط غالباً تعریف نشده و در حیطه اختیارات داخلی هر تشکل دانشگاهی و بر پایه سنت‌ها و یا قوانین وضع شده از سوی شورای دانشجویی منتخب است و اساساً این تشکلهای به عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل و به شکل موسسات غیرانتفاعی اداره می‌شوند.

روابط میان این تشکلهای و سندیکاها هر چند تعریف جامع و کلی و سراسری ندارد اما رد پای همکاری و همسویی این تشکلهای و سندیکاها و احزاب را به وضوح می‌توان دید.

با رعایت اصل استقلال موسسات و اجرای اصول مندرج در منشور جهانی حقوق بشر و همچنین قوانین رسمی کشور بلژیک، حق داشتن تشکل و سندیکا را می‌توان یکی از شکل گرفته‌ترین نهادها در این کشور دانست. فعالیت‌های تشکلهای صنفی و سندیکاها را می‌توان یکی از تأثیرگذارترین عوامل بر معیشت کارگران و کارمندان این کشور برشمرد.

میزان اختیارات این سندیکاها تا جایی است که امروزه، هر یک از این تشکلهای مسئولیت پرداخت حقوق بیکاری، بازنشستگی، مداخله و نظارت بر قوانین کار، تنظیم و نظارت بر قراردادهای، امنیت شغلی، بهداشت روانی و مخاطرات محیط کار و دهها مورد حساس دیگر را دارد. همه این کارها عملاً در چارچوب همکاری مشترک در بین وزارت کار و سندیکاها و احزاب انجام می‌پذیرد. این روند باعث شده تا نه تنها کارگران و کارمندان بلژیکی بلکه حتی دولت و وزارتخانه‌ها سالانه دستاوردهای کلان و پر ارزشی

داشته باشند. از سوی دیگر این همکاری و همیاری سندیکاهای کارگران باعث کاستن بخش قابل ملاحظه‌ای از مسئولیت‌های دولت و دیگر ساختارهای اداری از لحاظ کمی و کیفی شده است.

شورای حل اختلاف، دادرسی، تنبیهات حقوقی همه و همه چه برای کارگر و چه برای کارفرما، تماما در درون همین ساختار مشارکتی، سندیکاهای کارگران، سندیکای کارفرمایان و نمایندگان دولت صورت می‌گیرد.

سندیکا نه تنها حامی کارگران و کارمندان بلکه مجری قوانینی است که خود در وضع آن شرکت داشته و مدافع دموکراسی و مردم سالاری است. علاوه بر آن، سندیکاها در بلژیک مدافع حقوق دولت، وزارتخانه و کارفرما در چارچوب قوانین‌اند.

سندیکاها همان‌گونه که با اعتصاب و اعتراض خود خواهان افزایش دستمزد، بازنشستگی و بیمه‌ها هستند، از سوی دیگر در گاه انتخابات نیز هر یک بنا به تعلقات سیاسی که به احزاب دارند، ضامن بقاء و حامی انتخاباتی آنها هستند.

حضور مستمر سندیکالیست‌ها در هر انتخابات چه محلی و چه فدرال یا سراسری باعث سلامت سیستم و دموکراسی در بلژیک شده است و این سلامت تا حدی است که خلال اختلافات سیاسی سالهای 2007 تا 2011 این کشور به خوبی توانست 541 روز بدون داشتن دولت و نخست وزیر به حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود بدون هیچ نقصانی ادامه دهد.

امید است روزی با به کار گرفتن این تجربیات و آموخته‌ها بتوان فضایی مناسب را در قاعده هرم اجتماعی و طبقه کارگران و کارمندان در سرزمینمان ایران نیز ایجاد نماییم تا نه تنها از احقاق حقوق کارمندان و کارگران مطمئن باشیم بلکه در ابعاد کلان‌تر اجرای رکن مهمی از دموکراسی را نیز رقم زنیم.